

# مقایسه خودپنداره دانش آموزان واجد والدین دارای نگرش‌های تربیتی مثبت و منفی با توجه به جنسیت دانش آموزان

مهین چناری<sup>۱</sup>

## چکیده

خانواده، اولین پایه‌گذار شخصیت و ارزش‌ها و معیارهای فکری است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و آینده فرد دارد و اخلاق و سلامت روانی فرد تا حدود بسیاری در گرو آن است و نیز به نظر می‌آید نگرش والدین بر تصویر فرد از خود و یا به عبارت دیگر، خودپنداره فرد تأثیر دارد. تحقیق حاضر به بررسی ارتباط بین نگرش‌های تربیتی والدین با خودپنداره فرزندان پرداخته است تا به سه سؤال زیر پاسخ دهد: ۱- آیا بین خودپنداره فرزندان و نگرش تربیتی والدین رابطه‌ای وجود دارد؟، ۲- آیا بین جنسیت و خودپنداره رابطه‌ای وجود دارد؟، ۳- آیا بین جنسیت، خودپنداره و نگرش تربیتی والدین اثر تعاملی وجود دارد؟ برای انجام این پژوهش ۱۶۰ دانش‌آموز دختر و ۱۶۰ دانش‌آموز پسر شانزده تا هفده ساله و والدینشان از مناطق ۳ و ۴ و ۵ و ۱۵ آموزش و پرورش تهران به شیوه تصادفی گزینش شدند تا به آزمون‌های خودپنداره تنسی و نگرش‌سنج کوپر اسمیت پاسخ دهند. نتایج به‌دست آمده نشان داد که اولاً هر چه نگرش تربیتی والدین مثبت‌تر باشد، خودپنداره فرزندان بالاتر است؛ ثانیاً، دختران خودپنداره بالاتری نسبت به پسران دارند، اما بین خودپنداره فرزندان، نگرش تربیتی والدین و جنسیت، اثر تعاملی مشاهده نگردید.

**کلیدواژه‌ها:** خودپنداره دانش‌آموزان، نگرش تربیتی والدین، نگرش تربیتی مثبت، نگرش تربیتی منفی، جنسیت.

۱- عضو هیات علمی دانشگاه قم، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم تربیتی

### مقدمه

واکنش فرد نسبت به محیط خود، تحت تأثیر موازین اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است. از آن جهت که خانواده یک واحد اجتماعی است و ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی از طریق آن به فرد منتقل می‌شود، از لحاظ تأثیر محیط اجتماعی بر فرد اهمیت فراوانی دارد. به دیگر سخن، چون خانواده که کانون تولد و زایش و پرورش فرزند است، پیش از وی شکل گرفته است تا مرحله‌ای که فرزند به آگاهی و شعور کافی برسد، خواه ناخواه در تعیین سرنوشت، ساختمان روحی و نوع جهان بینی و طرز تفکر وی که خود برگرفته از محیط اجتماعی است، تأثیر فراوان دارد (احدی، ۱۳۷۱، ۱۸۴).

از طرفی نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که نحوه نگرش فرد نسبت به خود، در رقم زدن موفقیت یا شکست او تأثیر مستقیم دارد. به عبارت دیگر، عملکرد افرادی که خود را انسانی توانا، کارآ و مستعد تلقی می‌کنند، با عملکرد افرادی که خود را انسانی ضعیف، ناتوان و بی‌استعداد تلقی می‌کنند، یکسان نیست. یکی از عوامل مهم در ایجاد این گونه طرز تلقی‌ها و باورها و نیز نگرش‌های فرد نسبت به خودش و یا به عبارت دیگر، خودپنداره فرد، خانواده است. نه تنها محیط خانواده اثر اساسی و مهمی در بنیان فکری کودک دارد، بلکه اختلاف محیط‌های خانوادگی بر حسب زمان و اشکال خاص خود نیز در چگونگی شخصیت کودکان مؤثر است.

### زمینه پژوهش

خودپنداره برای متخصصان مختلفی که با کودکان سروکار دارند، از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا تصویر فرد از شخصیت خود تا حد زیادی تصور وی را درباره محیطش تعیین می‌کند و این دو عامل، نوع رفتارهای او را طرح‌ریزی می‌کنند. اگر خودپنداره فرد منفی و نامتعادل باشد، از لحاظ روانی ناسالم شناخته می‌شود. خودپنداره مثبت، نشانگر این است که شخص، خود را به عنوان کسی که دارای نقاط قوت و ضعف است، پذیرفته است و این امر موجب بالا رفتن اعتماد به نفس در او شده، روابط اجتماعی وی را ارتقا می‌بخشد.

پژوهشگرانی مانند وایلی (۱۹۶۱)، فروید (۱۹۵۱)، فروم (۱۹۵۱)، کارن هورنای (۱۹۳۲)، مزلو (۱۹۵۴)، راجرز (۱۹۵۱)، وایلی (۱۹۶۱) و سالیوان (۱۹۴۷)، همه بر اهمیت نقش خودپنداره به عنوان عامل تعیین کننده رفتار شخص تأکید می‌ورزند (اپستین<sup>۱</sup>، ۱۹۷۲، به نقل از امین یزدی).

بسیاری از مسائل و رفتاری‌های نوجوانان در تطابق با محیط، ثمره خودپنداره آنان است. داشتن خودپنداره پایین، سبب پیدایش اضطراب و افسردگی می‌گردد و در رفتار و شخصیت نوجوانان اثر زیادی می‌گذارد. بیشتر آنچه فرد انجام می‌دهد یا ترک می‌کند، به خودپنداره او بستگی دارد. کسانی که خود را فردی با ارزش و با استعداد نمی‌دانند، عموماً نه طالب هدف‌های عالی هستند و نه وقتی در عمل شکست می‌خورند، پربشان و نگران می‌شوند. به همین دلیل، وقتی افراد خود را برای انجام وظایف مربوط به زندگی آماده می‌کنند، اگر بخواهند شانس موفقیت خود را بالا ببرند، باید دیدی مثبت و واقعی درباره خود داشته باشند (هرشی<sup>۲</sup>، ۱۹۷۰).

علايق، اهداف، انگیزه‌ها، مقاصد و سازگاری‌ها که اساس موفقیت و شکست فرد در مدرسه و بیرون از آن هستند، عمدتاً از خودپنداره فرد تأثیر می‌پذیرند. فردی که دارای خودپنداره مثبتی است و توانایی‌ها و نقطه‌ضعف‌هایش را به خوبی می‌شناسد، اهدافش را به درستی انتخاب می‌کند و هیچ‌چیز او را از رسیدن به هدفش باز نمی‌دارد. فردی که خودپنداره پایین دارد، در مقایسه با کسی که خودپنداره بالایی دارد، به علت این‌که توانایی‌های خود را آن‌چنان که هست، قبول ندارد، راحت‌تر هم‌رنگ جماعت می‌شود و زودتر تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرد. برعکس، کسانی که خودپنداره بالایی دارند، کمتر تحت تأثیر فشارهای اجتماعی قرار گرفته و به همین دلیل، کمتر تحت نفوذ فریب‌های جدید قرار می‌گیرند. کوپر اسمیت<sup>۳</sup> (۱۹۶۷) و (۱۹۶۸) در مطالعاتش به این نتیجه رسید، کسانی که در کودکی خودپنداره و نیز عزت نفس بالایی داشتند، در بزرگی موفق‌تر از کسانی بودند که خودپنداره و عزت نفس پایینی داشتند (میشل والتر<sup>۴</sup>، ۱۹۷۶).

1- Epstein

2- Hershey

3- Coopersmith

4- Mishel Walter

از نظر کاپلان<sup>۱</sup> (۱۹۸۰)، احتمالاً خودپنداره منفی از شرایطی ناشی می‌شود که در آن شرایط، جوانان نمی‌توانند تصورشان را نسبت به خودشان بیان کنند. بنابراین، در چنین شرایطی مستعد انجام رفتار بزهکارانه می‌شوند و یکی از موقعیت‌هایی که باعث ایجاد چنین شرایطی می‌شود، رفتار والدین و از آن جمله، طرد شدن از طرف والدین است (کواک لیانگ<sup>۲</sup>، ۱۹۸۹).

در مورد خودپنداره و عوامل مؤثر بر آن پژوهش‌های انجام گرفته است که به بررسی بعضی از آن‌ها پرداخته می‌شود. به طور مثال، در مطالعه‌ای که توسط کلارک استیوارت<sup>۳</sup> و فریدمن<sup>۴</sup> و کوک<sup>۵</sup> (۱۹۸۵) و مک کوبی<sup>۶</sup> و ژاکلین<sup>۷</sup> (۱۹۷۴) انجام گرفت، نتایج نشان داد که اساس ارزش به خود و هویت در دختران و پسران متفاوت است. پژوهش ایکلز<sup>۸</sup> (۱۹۹۳) نیز نشان می‌دهد که تفاوت خودپنداره در دختران و پسران حتی در کلاس‌های اول نیز مشهود است. پژوهش ماریس ریچاردز<sup>۹</sup> و همکارانش (۱۹۹۱) نیز نشان داد که دختران، دارای خودپنداره بالاتری نسبت به پسران هستند. در این پژوهش، نیز نتیجه گرفته شد که خودپنداره با رفتار والدین ارتباط دارد.

آن گونه که والدین با فرزندانشان رفتار می‌کنند و آن چنان که والدین نسبت به رفتار فرزندانشان عکس‌العمل نشان می‌دهند و آن چه والدین به فرزندانشان و به دیگران درباره فرزندشان می‌گویند، عاملی قطعی در ساخت خودپنداره آنان است. بنابراین با توجه به این که نگرش‌های والدین نسبت به فرزندانشان در نوع رفتارشان با آنان تأثیر به‌سزایی دارد، انجام پژوهش درباره نوع نگرش‌های تربیتی والدین و تأثیر آن بر خودپنداره فرزندانشان ضروری به نظر می‌رسد.

### مروری بر پیشینه پژوهش

اولین بار توجه به ارتباط بین والدین و فرزندان از طریق نظریه‌های روانکاوی مورد

- 
- 1- Caplan
  - 2- Kwak Leung
  - 3- Clarke Stewart
  - 4- Frideman
  - 5- Kock
  - 6- Mccoby
  - 7- Jackelin
  - 8- Eccles
  - 9- Maryse Richards

توجه قرار گرفت. نظریه روانکاوی که پایه پژوهش‌های ارتباطی بین والدین و فرزندان قرار گرفت، چنین بود: رفتارهای والدین منجر به همانندسازی بین والدین و فرزندان می‌شود و این همانندسازی، قبول ارزش‌های والدین، احساس گناه هنگام قانون‌شکنی و قبول نقش‌های جنسی را به دنبال دارد. پژوهشی که این نظریه را مورد بررسی قرار داد در دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ انجام گرفت و به جست‌وجوی جنبه‌هایی از رفتار والدین که فرایند همانندسازی را رشد می‌دهد و یا این فرایند را کند می‌کند، پرداخت. این پژوهش توسط سیرز<sup>۱</sup>، راو<sup>۲</sup> و آلپرت<sup>۳</sup> (۱۹۶۵) انجام گرفت. افرادی مانند باندورا<sup>۴</sup> و راس<sup>۵</sup> (۱۹۶۳)، ویژگی‌های قابل تقلید والدین توسط فرزندان را مورد بررسی قرار دادند. تحقیقات کوپر اسمیت (۱۹۶۷)، هافمن و سالتستین<sup>۶</sup> (۱۹۶۷)، اینس ورث<sup>۷</sup>، بل<sup>۸</sup> و استیتون<sup>۹</sup> (۱۹۷۱) و بامریند (۱۹۷۳) بر متغیرها و الگوهای جدید این متغیرها متمرکز شد؛ مفاهیم کنترل و نظارت بیشتر متمایز گردید و اعمال نقش سختگیرانه از محدود کردن غیرمداوم یا اعمال مستبدانه متمایز شد. نتایج پژوهش‌ها نشان داد روش‌های فرزندپروری که همگی قبلاً تحت عنوان «نظام روان‌شناسی» قرار می‌گرفتند، طبیعت و تأثیرشان کاملاً متفاوت است (مک کوبی، ۱۹۸۴، ص ۳۱۸). کوپر اسمیت در سال ۱۹۶۷ پژوهشی انجام داد و به این نتیجه رسید که سه وضعیت زیر منجر به بالا رفتن «ارزش به خود» (عزت نفس) فرد می‌شود: ۱- گرم بودن والدین به طوری که کودک احساس محبت کرده و نیز احساس کند که دیگران او را فرد با ارزشی می‌دانند. ۲- رفتار احترام‌آمیز، به طوری که نظرات کودک مورد توجه قرار گیرد و کودک در خانواده موقعیتی آزادمنشانه و معقول داشته باشد. ۳- حدود مشخص و روشن، به طوری که کودک بتواند از طریق انتظارات و خواسته‌های والدینش نسبت به دستیابی به موفقیت، درک کند که والدینش به آنچه برایش رخ می‌دهد، واقفاند. این سه وضعیت، با هم نظریه متداول نگرش تربیتی والدین درباره توجه و تأثیر مثبت نسبت به فرزند را

1- Sears

2- Rau

3- Alpert

4- Bandura

5- Ross

6- saltzstein

7- Ainsworth

8- Bell

9- Stayton

می‌سازد (کوپر اسمیت، ۱۹۶۹؛ به نقل از واتسون پرکی<sup>۱</sup>، ۱۹۷۰، ۳۶).  
 نتایج پژوهش جانیس لاروس<sup>۲</sup> (۱۹۸۸) نشان داد که روابط خانوادگی در رشد روانی دختران بیش از پسران مؤثر است. اسکوئیتزر<sup>۳</sup> (۱۹۹۲) نیز دربارهٔ ارتباط بین خودپنداره و سازگاری روانی در نوجوانان مطالعه‌ای انجام داد و نتیجه گرفت که نوجوانان دارای اختلال در سازگاری، نمرات خودپندارهٔ پایین‌تری داشتند. پاتون<sup>۴</sup> (۱۹۹۱) نیز رابطهٔ بین خودپنداره و افسردگی در نوجوانان را بررسی کرده و نتیجه گرفت که بین خودپنداره و افسردگی در نوجوانان رابطهٔ معناداری وجود دارد و این رابطه شامل هر دو جنس پسر و دختر است.

لاورنس<sup>۵</sup> (۱۹۹۱) در پژوهش خود در مورد اثر درمان بر خودپنداره نشان داد که خودپنداره در کودکان تحت درمان افزایش می‌یابد. سیرز (۱۹۶۸) نیز در مطالعه‌ای به مقایسهٔ خودپندارهٔ کودکان محروم (فقیر) و غیرمحروم در کلاس‌های چهارم تا هشتم پرداخت. یافته‌های پژوهش وی نشان داد که خودپندارهٔ مثبت‌تری در کودکان محروم (فقیر) نسبت به کودکان غیرمحروم دیده می‌شود. از این مطالعه نتیجه گرفته شد که جو عاطفی خانواده مهم‌تر از عوامل اقتصادی و اجتماعی است و فشارهای روانی برای خودپندارهٔ پایین می‌تواند در هر دو خانوادهٔ محروم و غیرمحروم وجود داشته باشد.

نتایج پژوهش‌های دابو<sup>۶</sup>، هس من<sup>۷</sup> و ارون<sup>۸</sup> (۱۹۸۷) و هارتینگ<sup>۹</sup>، پترسون<sup>۱۰</sup>، ریچاردز و گیتلسون<sup>۱۱</sup> (۱۹۸۵) و پیترسون و کریگ هد<sup>۱۲</sup> مشخص کرد که دختران، خودپندارهٔ بالاتری را نسبت به پسران همسنشان نشان داده‌اند (ماریس ریچاردز، ۱۹۹۱).

مانیس<sup>۱۳</sup> (۱۹۸۵) از مطالعه‌اش نتیجه گرفت که میزان خودپندارهٔ کودک با میزان خودپنداره‌ای که والدین برای کودک خود تعیین می‌کنند، همبستگی نزدیک دارد.

- 
- 1- Watson Purkey
  - 2- Janice Leroux
  - 3- Schweitzer
  - 4- Paton
  - 5- Lawrence
  - 6- Dubow
  - 7- Heusman
  - 8- Eron
  - 9- Hurtig
  - 10- Peterson
  - 11- Gitelson
  - 12- Craighead
  - 13- Manise

دیویدسن<sup>۱</sup> و لانگ<sup>۲</sup> (۱۹۶۰)، شاو<sup>۳</sup> و داتون<sup>۴</sup> (۱۹۶۵) و بروک اور<sup>۵</sup> (۱۹۶۵) و مایرز (۱۹۶۶) در تحقیقاتشان به نتیجه مشابهی در همین زمینه رسیده‌اند (واتسون پرکی، ۱۹۷۰).

نتایج پژوهش ویکتورگروز (۱۹۹۲) بر روی فرزندخوانده‌ها نشان داد، کودکانی که با ناپدری و نامادریشان روابط بهتری داشته‌اند، نسبت به آنانی که با ناپدری و نامادریشان روابط خوبی نداشتند، از خودپنداره بالاتری برخوردار بوده‌اند. ارسطویی ایرانی (۱۹۷۳) در بررسی ارتباط خودپنداره با جنسیت و پیشرفت تحصیلی به این نتیجه رسید که بین میزان خودپنداره دختران با پسران تفاوت معناداری وجود دارد. خودپنداره دختران موفق در تحصیل، بیشتر از میزان خودپنداره دختران ناموفق در تحصیل است، ولی بین میزان خودپنداره پسران و دختران موفق در تحصیل، تفاوت معناداری وجود ندارد. تحقیقات بام<sup>۶</sup> و همکارانش (۱۹۶۹)، جاکوبس<sup>۷</sup> (۲۰۰۲) و مارش<sup>۸</sup> و همکارانش (۲۰۰۷) نیز نشان داد که دختران، خودپنداره بالاتری نسبت به پسران دارند.

تحقیقات موس<sup>۹</sup> (۱۹۷۶) نشان داد کیفیت ارتباطات تجربه‌شده کودک در مدرسه و منزل، عامل مؤثری در رشد اجتماعی کودک است. بریترتون<sup>۱۰</sup> (۱۹۸۵)، واچز و گروئن<sup>۱۱</sup> (۱۹۸۲)، چانگ و همکارش<sup>۱۲</sup> (۲۰۰۳)، آبروسون وهالام<sup>۱۳</sup> (۲۰۰۵) و لیو<sup>۱۴</sup> (۲۰۰۸) نیز نتایج مشابهی به دست آورده و تحقیقاتشان درباره اثرات خانواده نشان داد که ارتباط بین والدین و فرزندانشان عاملی اساسی در رشد اجتماعی کودکانشان است. برای مثال، چانگ و همکارش (۲۰۰۳) دریافتند که روابط گرم با والدین با خودپنداره کودکانشان مرتبط است.

- 
- 1- Davidson
  - 2- Lang
  - 3- Show
  - 4- Dutton
  - 5- Brook Over
  - 6- Baum
  - 7- Jacobs
  - 8- Marsh
  - 9- Moos
  - 10- Bretherton
  - 11- Waches and Gruen
  - 12- Chang et al
  - 13- Ireson and Hallam
  - 14- Liu

پژوهش هاتکینسون<sup>۱</sup> و همکارانش (۱۹۸۹) نشان داد آزمودنی‌هایی که دارای ناپدیری و نامادری و یا دارای والدین مطلقه بودند، خودپنداره پایین‌تری نسبت به آزمودنی‌های متعلق به خانواده‌های طبیعی داشتند.

پژوهش کوک لیانگ و سینک لاو (۱۹۸۹) بر روی دانش‌آموزان کلاس‌های هفتم تا نهم نشان داد که میزان عزت نفس و خودپنداره دارای همبستگی بالایی هستند. ارتباط والدین و فرزندان نیز با خودپنداره همبستگی دارد. این پژوهش نشان داد که طرد والدین بر روی خودپنداره کودکان اثر می‌گذارد، در حالی که طرد شدن از طرف مدرسه همانند طرد از طرف والدین تأثیر قابل توجهی بر خودپنداره کودک ندارد. هم‌چنین مشخص شد خودپنداره و ارتباط با مدرسه با رفتار بزهکارانه همبستگی منفی دارد. این نتایج از نظریه کاپلان (۱۹۸۰) حمایت می‌کند که می‌گوید خودپنداره پایین منجر به تمایل برای شرکت در رفتار بزهکارانه می‌گردد. نتایج نشان داد که تأیید همسالان، تأثیر بیشتری بر رفتار بزهکارانه افراد سیزده تا شانزده ساله دارد و بعد از آن، تأیید والدین و سپس تأیید معلمان بیشترین تأثیر را دارد.

اس لاو و کوک لیانگ (۱۹۹۲) در پژوهشی ارتباط بین والدین، مدرسه، خودپنداره کودکان، بزهکاری و عملکرد مدرسه را بر روی ۱۶۶۸ دانش‌آموز بررسی کرده و به این نتیجه رسیدند که رابطه بین والدین و فرزندان با خودپنداره فرزندان همبستگی دارد. مخصوصاً هر چه ارتباط بین والدین و فرزندان بهتر باشد، خودپنداره آنان بالاتر خواهد بود. این مسئله در مورد هر دو گروه پسران و دختران صادق است. ارتباط بین خودپنداره شاگردان و رابطه بین شاگردان و مدرسه از ارتباط بین خودپنداره شاگردان و رابطه بین شاگردان و والدین ضعیف‌تر است. در مورد بزهکاری، همبستگی بین بزهکاری و رابطه میان شاگردان و والدینشان و نیز شاگردان و مدرسه منفی بود و ارتباط ضعیف بین والدین و فرزندان، با تکرار بیشتر شرکت در فعالیت‌های بزهکاری در دختران و پسران همبستگی داشت. نتایج نشان داد که ارتباط با والدین بیشترین همبستگی را با میزان خودپنداره و بزهکاری دارد.

بررسی پژوهش‌های انجام‌شده بیانگر آن است که روش‌های فرزندپروری که در اوایل قرن بیستم میلادی تا حدود زیادی خشن و انعطاف‌ناپذیر بوده، به تدریج از دهه ۱۹۴۰

1- Hutchinson



در جهت سهل‌گیری و انعطاف‌پذیری بیشتر دگرگون شده است. دلیل عمده این تغییر، دیدگاهی است که بر امنیت عاطفی کودک و زیان‌های ناشی از کنترل شدید و سختگیری در تربیت کودکان توجه دارد. روشن شدن این مطلب که نگرش و رفتار والدین می‌تواند تسهیل‌کننده یا مانعی در جریان رشد و تکامل کودک باشد و در ایجاد اعتماد و استقلال کودک بسیار مؤثر باشد، جایگاه ویژه‌ای را در روابط بین والدین و کودکانشان به خود اختصاص داده است.

از آن جهت که مباحث مربوط به خود و خودپنداره از پایه‌های اساسی تشکیل‌دهنده شخصیت فرد و نیز از مباحث قابل توجه روان‌شناسی در دهه‌های اخیر است، بررسی عوامل تأثیرگذار بر خودپنداره می‌تواند در تبیین این مسئله که آیا بین نگرش تربیتی والدین و خودپنداره فرزندانشان رابطه‌ای وجود دارد یا خیر، تعیین‌کننده باشد. این پژوهش به بررسی رابطه نگرش تربیتی والدین و خودپنداره فرزندانشان می‌پردازد.

### فرضیه‌های پژوهش

- ۱- خودپنداره دانش‌آموزانی که والدینشان نگرش تربیتی مثبت دارند، قوی‌تر از خودپنداره دانش‌آموزانی است که والدینشان نگرش تربیتی منفی دارند.
- ۲- خودپنداره دختران، قوی‌تر از خودپنداره پسران است.
- ۳- خودپنداره دخترانی که والدینشان نگرش تربیتی مثبت دارند، قوی‌تر از خودپنداره پسرانی است که والدینشان نگرش تربیتی مثبت دارند.

### روش‌شناسی پژوهش

الف: طرح پژوهش، جامعه آماری و روش نمونه‌گیری  
روش این پژوهش از نوع تحقیقات مبتنی بر اطلاعات قبلی یا پس‌رویدادی یا علی-مقایسه‌ای است و جامعه مورد پژوهش، کلیه دانش‌آموزان دختر و پسر کلاس‌های سوم تجربی در سال تحصیلی ۷۴-۱۳۷۳ در شهر تهران هستند. حجم نمونه شامل ۱۶۰ دانش‌آموز دختر و ۱۶۰ دانش‌آموز پسر است که به روش نمونه‌گیری تصادفی چندمرحله‌ای از چهار منطقه از مناطق بیست‌گانه آموزش و پرورش شهر تهران برگزیده شده‌اند. از هر منطقه، یک دبیرستان دخترانه و یک دبیرستان پسرانه و از هر دبیرستان

چهل دانش‌آموز در این پژوهش شرکت داده شده‌اند (در این پژوهش مدارس نمونه‌مردمی، شاهد و غیرانتفاعی جزء جامعه مورد پژوهش نیستند).

ب: ابزار پژوهش و روش نمونه‌گیری

در این پژوهش از دو وسیله برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز استفاده شده است:

۱- آزمون نگرش سنج کوپر اسمیت

۲- آزمون خودپنداره تنسی

آزمون نگرش سنج کوپر اسمیت: در این پژوهش برای سنجش نگرش‌های تربیتی والدین از پرسش‌نامه‌ای که کوپر اسمیت (۱۹۶۷) در بخش ضمیمه کتاب «زمینه‌های عزت نفس» آورده، استفاده شده است. این پرسش‌نامه را قبلاً حسین‌پور (۱۳۶۹) و خادمیان (۱۳۷۳) در پژوهش‌های خود مورد استفاده قرار داده‌اند و قبل از پژوهش پرسش‌نامه را به تعدادی از والدین (خارج از نمونه) برای پاسخ‌گویی ارائه نموده‌اند و سپس تعدادی از سؤالات را که برای تعدادی از والدین مبهم بوده است، تغییر داده‌اند و در نهایت، پس از تأیید روایی آن توسط تعدادی از روان‌شناسان، پرسش‌نامه برای اجرا آماده شده است. اعتبار این پرسش‌نامه، با استفاده از ضریب آلفای کراباخ، ۰/۶۱ محاسبه گردید.

این پرسش‌نامه دارای چهل عبارت است که بیست عبارت آن جنبه مثبت و بیست عبارت دیگر آن، جنبه منفی نگرش والدین را می‌سنجد و از مقیاس لیکرت استفاده شده است. در این آزمون، هر عبارت در چهار سطح ارائه شده است که عبارتند از: کاملاً موافقم، موافقم، مخالفم و کاملاً مخالفم. چنان‌چه عبارتی جنبه مثبت نگرش تربیتی والدین را بسنجد به پاسخ «کاملاً موافقم» چهار امتیاز، به پاسخ «موافقم» سه امتیاز، به پاسخ «مخالفم» دو امتیاز و به پاسخ «کاملاً مخالفم» یک امتیاز تعلق می‌گیرد. چنان‌چه عبارتی جنبه منفی نگرش تربیتی را بسنجد به پاسخ «کاملاً موافقم» یک امتیاز، به پاسخ «موافقم» دو امتیاز، به پاسخ «مخالفم» سه امتیاز و به پاسخ «کاملاً مخالفم» چهار امتیاز تعلق می‌گیرد. بنابراین، دامنه امتیازات در این پرسش‌نامه بین چهل امتیاز (حداقل) و ۱۶۰ امتیاز (حداکثر) است.

پس از اجرای آزمون و تعیین نمره نگرش تربیتی والدین هر دانش‌آموز، برای تقسیم نگرش‌های تربیتی والدین به دو بخش مثبت و منفی، ابتدا به بررسی میانه و میانگین

پرداخته شد. میانۀ نمرات معادل ۱۱۳ و میانگین نمرات معادل ۱۱۲/۸۳ به‌دست آمد. بنابراین، عدد ۱۱۳ به عنوان ملاک تقسیم نمرات نگرش تربیتی والدین به دو بخش مثبت و منفی تعیین گردید؛ بدین ترتیب که نمرات کمتر از ۱۱۳ نگرش منفی و نمرات ۱۱۳ و بالاتر نگرش مثبت، قلمداد گردیدند. در محاسبات به نگرش منفی عدد صفر و به نگرش مثبت، عدد یک داده شد.

آزمون خودپنداره تنسی: برای سنجش خودپنداره فرزندان از پرسش‌نامه خودپنداره تنسی استفاده شده است. این آزمون در پژوهشی که توسط نوریس‌هاینس<sup>۱</sup> (۱۹۸۹) انجام گرفته، به کار برده شده و به عنوان بهترین ابزار سنجش خودپنداره شناخته شده است. اعتبار این آزمون با استفاده از ضریب آلفای کرانباخ ۰/۹۲، به‌دست آمده است. برای تعیین روایی این آزمون، پرسش‌نامه به تعدادی از والدین (خارج از گروه نمونه) عرضه گردید. پس از پاسخ‌گویی، برخی از عبارات با مشورت متخصصان اصلاح شد و در نهایت، آنان این آزمون را از نظر روایی مورد تأیید قرار دادند.

این پرسش‌نامه دارای یکصد عبارت است که پنجاه گزینه آن جنبه مثبت خودپنداره و پنجاه گزینه دیگر، جنبه منفی آن را می‌سنجد. در این‌جا نیز از مقیاس لیکرت استفاده کرده‌ایم. در این آزمون، هر عبارت در پنج سطح ارائه شده که عبارتند از: «کاملاً درست»، «اغلب درست»، «تاحدی درست و تا حدی نادرست»، «اغلب نادرست» و «کاملاً نادرست». هر عبارت از یک تا پنج نمره‌گذاری می‌شود. در عبارت‌هایی که جنبه مثبت دارند، به پاسخ «کاملاً درست» پنج امتیاز، به پاسخ «اغلب درست» چهار امتیاز، به پاسخ «تاحدی درست و تا حدی نادرست» سه امتیاز، به پاسخ «اغلب نادرست» دو امتیاز و به پاسخ «کاملاً نادرست» یک امتیاز تعلق می‌گیرد.

در عبارت‌هایی که جنبه منفی خودپنداره را می‌سنجد، به پاسخ «کاملاً درست» یک امتیاز، به پاسخ «اغلب درست» دو امتیاز، به پاسخ «تاحدی درست و تا حدی نادرست» سه امتیاز، به پاسخ «اغلب نادرست» چهار امتیاز و به پاسخ «کاملاً نادرست» پنج امتیاز تعلق می‌گیرد. بنابراین دامنه امتیازات در این پرسش‌نامه بین یکصد امتیاز (حداقل) و پانصد امتیاز (حداکثر) است.

### روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

در انجام محاسبات پس از تعیین نمره‌های آزمون‌های خودپنداره دانش‌آموزان و نیز نگرش‌سنج والدین از آمار توصیفی و نیز از طرح تحلیل واریانس عاملی  $2 \times 2$  استفاده شده است.

### یافته‌های پژوهش

۱- یافته‌های توصیفی، ۲- یافته‌های مربوط به فرضیه‌ها

### ۱- یافته‌های توصیفی

در جدول شماره ۱ آمار توصیفی مربوط به نمره‌های خودپنداره دانش‌آموزان نشان داده شده است.



جدول ۱: میانگین و انحراف استاندارد نمرات خودپنداره، بر حسب جنسیت و نگرش تربیتی والدین

جنسیت	نگرش والدین	میانگین	انحراف استاندارد	تعداد
دختر	منفی	۷۷	۱۹/۷۸	۳۰۹/۸۴
	مثبت	۸۳	۱۷/۹	۳۲۸/۹۵
	کل	۱۶۰	۲۱/۰۷	۳۱۹/۷۵
پسر	منفی	۷۲	۱۹	۳۰۲/۷۶
	مثبت	۸۸	۱۵/۷۳	۳۲۳/۷۳
	کل	۱۶۰	۲۰/۱۶	۳۱۳/۲۴
کل	منفی	۱۴۹	۱۹/۶۶	۳۰۶/۴۲
	مثبت	۱۷۱	۱۶/۹۷	۳۲۶/۲۶
	کل	۳۲۰	۲۰/۷۶	۳۱۷/۰۲

جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که بیشترین میانگین نمرات خودپنداره (۳۲۸/۹۵) مربوط به دخترانی است که والدینشان نگرش تربیتی مثبت، و کمترین میانگین نمرات خودپنداره (۳۰۲/۷۶) مربوط به پسرانی است که والدینشان نگرش تربیتی منفی دارند. نتایج همین جدول حاکی از آن است که به‌طور کلی، میانگین نمرات خودپنداره دختران (۳۱۹/۷۵) بیشتر از میانگین خودپنداره پسران (۳۱۳/۲۴) است.

جدول شماره ۱ نشان‌دهنده اثر اصلی نگرش تربیتی والدین بر خودپنداره فرزندان است. زیرا به‌طور کلی میانگین نمرات خودپنداره دختران (۳۲۸/۹۵) و میانگین نمرات خودپنداره پسرانی که والدینشان نگرش تربیتی مثبت (۳۲۳/۷۳) دارند، از میانگین نمرات خودپنداره دختران (۳۰۹/۸۴) و پسرانی (۳۰۲/۷۶) که والدینشان نگرش تربیتی منفی دارند، بالاتر است. در ضمن، این جدول، اثر اصلی جنسیت بر خودپنداره را نشان می‌دهد، زیرا دخترانی که والدینی با نگرش تربیتی مثبت (۳۲۸/۹۵) و یا والدینی با نگرش تربیتی منفی (۳۰۹/۸۴) داشته‌اند، خودپنداره بالاتری را نسبت به پسرانی که والدین آن‌ها نگرش تربیتی مثبت (۳۲۳/۷۳) و یا والدینی با نگرش تربیتی منفی (۳۰۲/۷۶) داشته‌اند، نشان داده‌اند.

جدول ۲: تعداد، میانگین و انحراف استاندارد نمرات نگرش تربیتی والدین بر حسب جنسیت

جنسیت	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
پسر	۱۶۰	۱۱۲/۰۱۲	۸/۳۳
دختر	۱۶۰	۱۱۳/۳۲	۸/۸۲
کل	۳۲۰	۱۱۲/۶۵	۸/۵۹

جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که به‌طور کلی میانگین نگرش تربیتی والدین دانش‌آموزان دختر (۱۱۳/۳۲) بیشتر از میانگین نگرش تربیتی والدین دانش‌آموزان پسر (۱۱۲/۰۱۲) است.

## ۲- یافته‌های مربوط به فرضیه‌ها

برای آزمون دو فرضیه اول و دوم از آزمون  $t$  مستقل و نیز از تحلیل واریانس و برای آزمون فرضیه سوم این پژوهش از تحلیل واریانس عاملی  $2 \times 2$  استفاده شده است که قبل از پرداختن به هر کدام از فرضیه‌ها ابتدا خلاصه اطلاعات بدست آمده از تحلیل واریانس عاملی  $2 \times 2$  در جدول زیر ارائه می‌گردد.

جدول ۳: خلاصه اطلاعات تحلیل واریانس عاملی خودپنداره فرزندان

منبع تغییرات	مجموع مجزورات SS	درجات آزادی DF	میانگین مجزورات MS	F	P
جنسیت	۲۸۷۷/۲۱۲	۱	۲۸۷۷/۲۱۲	۱۰/۷۷	۰/۰۰۱
نگرش تربیتی والدین	۵۳۰۵۲/۳۷۶	۱	۵۳۰۵۲/۳۷۶	۲۱۰/۴	۰/۰۰
جنسیت $\times$ نگرش تربیتی والدین	۲۲۴/۰۶۴	۱	۲۲۴/۰۶۴	۰/۸۳۹	۰/۳۶
کاربندی	۵۶۱۵۳/۶۴۹	۳	۱۸۷۱۷/۸۸	۷۰/۱	
مانده	۸۴۳۷۶/۷۳۸	۳۱۶	۲۶۷/۰۱		
کل	۱۴۰۵۳/۳۸۸	۳۱۹	۴۴۰/۵۳		

با توجه به نتایج جدول شماره ۳ به بررسی اثرات اصلی و تعاملی متغیرهای پژوهش می‌پردازیم:

### ارتباط خودپنداره دانش آموزان و نگرش تربیتی والدین

نتایج جدول شماره ۳ حاکی از معنادار بودن اثر نگرش تربیتی والدین بر خودپنداره فرزندان است ( $F = ۲۰۱/۴$ ,  $P = ۰/۰۰۰$ ). این امر بدان معناست که فرزندان که والدینشان نگرش تربیتی مثبت دارند، نسبت به فرزندان که نگرش تربیتی والدین آنها منفی است - همان‌گونه که در فرضیه اول پیش‌بینی شده بود- خودپنداره بالاتری دارند. به‌کارگیری آزمون مستقل  $t$ ، نیز نشان می‌دهد که  $t$  محاسبه‌شده ( $۹/۶۸$ ) از  $t$  بحرانی ( $۲/۵۷$ ) با درجات آزادی  $d.f = ۱۵۸$ ، در سطح معناداری  $۰/۰۱$  بزرگتر است. این امر نشان دهنده معنادار بودن تفاوت دو گروه است. بدین ترتیب، می‌توان گفت نوع نگرش تربیتی والدین بر روی خودپنداره فرزندان آنان مؤثر است.

### خودپنداره و جنسیت

نتایج حاصله از جدول شماره ۳ حاکی از معنادار بودن تأثیر جنسیت بر خودپنداره است ( $F = ۱۰/۷۷$ ,  $P = ۰/۰۰۰۱$ ). علاوه بر آن، بر اساس مندرجات جدول شماره ۱، میانگین خودپنداره دختران ( $۳۱۹/۷۵$ ) بیشتر از میانگین خودپنداره پسران ( $۳۱۳/۲۴$ ) است. آزمون مستقل  $t$ ، نیز نشان می‌دهد که  $t$  محاسبه‌شده ( $۲/۸۲$ ) از  $t$  بحرانی ( $۲/۵۷$ ) با درجات آزادی  $d.f = ۳۱۸$ ، در سطح معناداری  $۰/۰۱$  بزرگتر است. این امر نشان دهنده معنادار بودن تفاوت بین این دو گروه است. بنابراین، فرضیه دوم که در آن قوی‌تر بودن خودپنداره دختران نسبت به پسران پیش‌بینی شده بود، تأیید می‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت نه تنها خودپنداره دختران و پسران با هم تفاوت دارد و این تفاوت معنادار است، بلکه میزان این خودپنداره در دختران بالاتر است.

### ارتباط خودپنداره فرزندان با جنسیت و نگرش تربیتی والدین

در خصوص اثر تعاملی جنسیت (دختر و پسر) و نگرش تربیتی والدین (مثبت و منفی) بر خودپنداره فرزندان، نتایج جدول شماره ۳ نشان می‌دهد که بین جنسیت، نگرش تربیتی والدین و خودپنداره، اثر تعاملی وجود ندارد ( $F = ۰/۸۳۹$ ,  $P = ۰/۳۶$ ). لذا فرضیه سوم پژوهش که پیش‌بینی می‌کرد خودپنداره دخترانی که والدینشان نگرش تربیتی مثبت دارند، بیشتر از خودپنداره پسرانی است که والدینشان نگرش تربیتی

مثبت دارند، رد می‌گردد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت با این‌که بین خودپنداره دختران (۳۲۸/۹۵) و پسرانی (۳۲۳/۷۳) که والدینشان نگرش تربیتی مثبت دارند، اختلاف دیده می‌شود، اما این اختلاف، معنادار نیست.

### بحث و نتیجه‌گیری

در مورد فرضیه اول این پژوهش که بیان می‌کند «خودپنداره فرزندان که والدینشان نگرش تربیتی مثبت دارند، بالاتر از خودپنداره فرزندان است که والدینشان نگرش تربیتی منفی دارند». نتایج حاصله نشان داده‌اند که نگرش‌های تربیتی والدین، اثر اصلی معناداری بر روی خودپنداره دارند، به طوری که فرزندان که والدینی با نگرش تربیتی مثبت دارند، خودپنداره بالاتری را نسبت به فرزندان که والدینی با نگرش تربیتی منفی دارند، از خود نشان داده‌اند. هم‌چنان که تحقیقات اس لاو و کواک لیانگ (۱۹۹۲)، چانگ و همکارش (۲۰۰۳)، آبروسون وهالام (۲۰۰۵) و لیو (۲۰۰۸) نیز نشان می‌دهند، رابطه بین والدین و فرزندان با خودپنداره فرزندان همبستگی دارد.

تحقیقات ریچاردز (۱۹۹۱) نیز نشان داده است که والدین به طور کلی بر خودپنداره فرزندان تأثیر می‌گذارند و در این میان، مادران بیش از پدران بر خودپنداره فرزندان، اعم از دختر و پسر، مؤثرند و نیز با توجه به نتایج تحقیقات دیویدسن و لانگ (۱۹۶۰)، شاو و داتو (۱۹۶۵)، بروک اور (۱۹۶۵) و مانیس (۱۹۵۸) که میزان خودپنداره کودکان را مرتبط با میزان خودپنداره‌ای که والدین برای کودکانشان در نظر می‌گیرند، می‌دانند، می‌توان نتیجه گرفت که رفتار کودک، عملکرد انتظارات افرادی است که برای کودک اهمیت دارند. ضمناً، از تحقیقات بروک اور (۱۹۶۵) و کوپر اسمیت (۱۹۶۷) می‌توان نتیجه گرفت که والدین، نقشی حیاتی در رشد خودپنداره فرزندان دارند، تا جایی که انتظارات و ارزش‌های والدین نه تنها در رشد خودپنداره فرزندان مؤثر می‌باشد، بلکه حتی موفقیت تحصیلی آنان را نیز از طریق رشد خودپنداره آنان می‌توانند افزایش دهند. از همین‌جا نتیجه گرفته می‌شود که نوع رفتار، انتظارات، ارزش‌ها و نگرش‌های والدین می‌تواند موفقیت آتی کودکانشان را در زندگی تعیین کند. طبعاً چون والدین در شکل‌گیری و رشد شخصیت کودکانشان مؤثر هستند و پایه‌های شخصیت کودک براساس چیزهایی است که کودک در خانواده با آن مواجه



می‌شود، باید انتظار داشته باشیم که تمام تحقیقات انجام‌شده بر روی هر گروه سنی ارتباط میان خودپنداره و روابط بین والدین و فرزندان را تأیید کند. پژوهش حاضر نیز نتایج تحقیقات پیشین را تأیید می‌کند و با نتایج بدست آمده از آن پژوهش‌ها هماهنگ است.

در خصوص فرضیه دوم این پژوهش تحت عنوان «خودپنداره دختران قوی‌تر از خودپنداره پسران است»، یافته‌های پژوهش تأیید کننده تأثیر جنسیت بر خودپنداره است. به‌طور کلی، داشتن خودپنداره مثبت نقش برجسته‌ای در مباحث آسیب‌شناسی روانی بازی می‌کند، هم‌چنان که در مباحث نظری و کلینیکی، شخصیت نیز نقش مهمی دارد. فروم (۱۹۴۱ و ۱۹۶۷) نیز احساس بی‌ارزشی همیشگی را یکی از ویژگی‌های بسیارمهم شخصیت ناسالم می‌داند. داسک و فلاهرتی نیز می‌نویسند: هیچ کس به سادگی نمی‌تواند خودپنداره را بدون ملاحظه هم‌زمان جنسیت بررسی کند. این مسئله، خصوصاً در طول سال‌های نوجوانی، به علت تثبیت نقش‌های مربوط به جنسیت که در این زمان رخ می‌دهد، حائز اهمیت است (ماریس ریچاردز، ۱۹۹۱).

در پژوهش‌هایی نیز که توسط کلارک استیوارت، فریدمن و کوک (۱۹۸۵)، مک کویی و ژاکلین (۱۹۷۴) و استیوارت (۱۹۸۲) انجام گرفته، نتایج نشان داده است که اساس ارزش به خود و هویت در پسران و دختران، متفاوت است. پسران بیشتر به کسب موفقیت اهمیت می‌دهند، در حالی که دختران به ارتباطات بین فردی بیشتر اهمیت می‌دهند. به‌طور کلی، در مقایسه دختران و پسران، دختران اغلب در رشد خودپنداره خود بیشتر تحت تأثیر دیگران هستند. آن‌ها بیشتر نیازمند ایجاد ارتباط و محبت هستند و با طرد اجتماعی از نظر روانی بیشتر از پسران متأثر می‌شوند. آنان به خاطر تأمین رضایت عاطفیشان بیشتر به بزرگ‌ترها (والدین و معلمان) نیازمندند (اس لاو و کواک لیانگ، ۱۹۹۲). در پژوهش‌هایی نیز که توسط دابو هس من و ارون (۱۹۸۷) وهاریتگ، پیترسون، ریچاردز و گیتلسون (۱۹۸۵)، پیترسون و گرایگ هد (۱۹۸۶)، جاکوبس (۲۰۰۲) و مارش و همکارانش (۲۰۰۷) انجام گرفته است، دختران خودپنداره بالاتری را نسبت به پسران همسنشان نشان داده‌اند. در پژوهشی نیز که توسط ایکلز (۱۹۹۳) انجام شده است، تحلیل واریانس نشان داده است که تفاوت خودپنداره دختران و پسران حتی در کلاس‌های اول مشهود است.

با توجه به نتایج تحقیقات انجام‌شده، این موضوع قابل مطالعه و بررسی است که تصور کودکان از خودشان چگونه، چه وقت و چرا در پسران و دختران متمایز می‌گردد. با توجه به نتایج تحقیقات ماریس ریچاردز (۱۹۹۱) که نشان داده است مادران بیش از پدران بر خودپنداره دخترانشان تأثیر دارند و از آن جهت که دختران بیشتر با مادران همانندسازی می‌کنند، باید مطالعه شود که آیا بین خودپنداره دختران و پسرانی که با والدینشان زندگی می‌کنند، در مقایسه با کسانی که در پرورشگاه به سر می‌برند، تفاوتی وجود دارد یا خیر؟

نتایج حاصله در مورد فرضیه سوم این پژوهش تحت عنوان «خودپنداره دخترانی که والدینشان نگرش تربیتی مثبت دارند، بالاتر از خودپنداره پسرانی است که والدینشان نگرش تربیتی مثبت دارند»، نفی‌کننده تأثیر تأملی بین جنسیت، نگرش تربیتی والدین و خودپنداره فرزندان است. از آن جهت که دختران اغلب بیشتر تحت تأثیر روابطشان با دیگران بوده و بیشتر نیازمند ایجاد ارتباط و دریافت محبت هستند و طرد شدن اثر منفی‌تری بر آنان نسبت به پسران دارد و همچنین دختران به خاطر ارضای عواطفشان بیشتر نیازمند بزرگ‌ترها (والدین و معلمان) هستند و بنابر این برای ارزش‌های بزرگ‌ترها اهمیت بیشتری قائل می‌شوند، منطقی است که انتظار داشته باشیم هر چه ارتباط با والدین قوی‌تر باشد، دختران خودپنداره بالاتری را نسبت به پسران نشان دهند. علاوه بر آن، تحقیقات انجام‌شده توسط اس‌لاو (۱۹۹۱، ۱۹۹۲) نشان داده‌اند که نه تنها ارتباط خودپنداره در دختران و پسران با روابط والد-فرزندی قوی و ضعیف متفاوت است، بلکه ارتباط جنبه‌های مختلف خودپنداره با روابط بین والدین و فرزندان در دختران و پسران نیز متفاوت است. اما چون نتایج این مطالعه نشانگر آن است که خودپنداره کلی دختران و پسران به یک اندازه تحت تأثیر روابط والد-فرزندی است، به نظر می‌آید که باید به بررسی جنبه‌های مختلف خودپنداره در دختران و پسران، هنگامی که روابط والد-فرزندی بسیار قوی و یا بسیار ضعیف است، پرداخته شود.

## منابع

## الف) فارسی

- احدی، حسن و محسنی، نیکچهره (۱۳۷۱). روان‌شناسی رشد. تهران: چاپ و نشر بنیاد.
- امین یزدی، سید امیر (۱۳۷۳). بررسی مفهوم خود نزد پسران و دختران در آغاز و پایان نوجوانی. پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تهران.
- ارسطویی ایرانی، هایدی (۱۳۷۳). بررسی ارتباط خودپنداره با جنسیت و پیشرفت تحصیلی. پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- حسین پور، علیرضا (۱۳۶۹). بررسی تکرار پایه‌های تحصیلی با دیدگاه‌های تربیتی مادران. پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت معلم.
- خادمیان، ملیحه‌السادات (۱۳۷۲). بررسی رابطه نگرش‌های تربیتی والدین با عزت نفس دانش‌آموزان. پایان نامه تحصیلی کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- رضازاده بهاران، حمیدرضا (۱۳۷۲). بررسی خودپنداره پسران و دختران رشته‌های مختلف تحصیلی پایه‌های سوم دبیرستان‌های مشهد. پایان‌نامه تحصیلی کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.

## ب) لاتین

- Chang, L., C. McBride-Chang, S. Stewart & E. Au (2003). **Life Satisfaction, Self-concept, and Family Relations in Chinese Adolescents and Children.** International Journal of Behavioural Development. Vol. 27, No. 2, p. 182-189.
- Coopersmith, Stanley (1967). **The Antecedents of Self-esteem.** San Francisco: Freeman.
- Eccles, J.S., A. Wigfield, R. Harold & P. B. Blumenfeld (1993). **Age and Gender Differences in Children's Self and Task Perceptions during Elementary School.** Child Development. Vol. 64, p. 830-847.
- Haynes, Norris (1989). **Differences in Self-concept Among High, Average and low Achieving School Sophomores.** Journal of Social Psychology. Vol. 128, No. 2, p. 259-268.
- Hershey, G. & J.O. Lugo. (1981). **Living Psychology.** London: Collier Macmillan.
- Ireson, J. & S. Hallam (2005). **Pupils' Liking for School: Ability Grouping, Self-Concept and Perceptions of Teaching.** British Journal of Educational Psychology. Vol. 75, p. 297-311.

- Johnson, C. (2002). **Obesity, Weight Management, and Self-esteem**. In T. A. Wadden & A.J. Stunkard (Eds.). **Handbook of Obesity Treatment**. (p. 480-493). New York: Guilford Press.
- Lau, S. & Leung Kwok (1992). **Self-concept, Delinquency, Relations with Parents and School and Chinese Adolescents' Perception of Personal Control**. **Personality and Individual Differences**. vol.13, No.5, 1992: p. 615-622.
- Lau, S. & Leung Kwok (1992). **Relations with Parents and School and Chinese Adolescents' Self-concept, Delinquency and Academic Performance**. **British Journal of Educational Psychology**. Vol. 62, p. 193-202.
- Lawrence, H. (1991). **Maltreated Children's Self-concept: Effects of a Comprehensive Treatment Program**. **American Journal of Orthopsychiatry**. Vol. 61, No. 1, p. 114-121.
- Leung, Kowak & S. Lau (1989). **Effects of Self-concept and Perceived Disapproval of Delinquent Behavior in School Children**. **Journal of Youth and Adolescence**. Vol. 18, No. 4, p. 345-359.
- Liu, W.C. & C.K.J. Wang (2008). **Home Environment and Classroom Climate: An Investigation of their Relation to Students' Academic Self-Concept in a Streamed Setting**. **Current Psychology**. Vol. 27, No. 4, p. 242-256.
- Maccoby, E.E. (1984). **Socialization and Developmental Change**. **Child Development**, Vol. 55, No. 2, p. 317-328.
- Marsh, H. W. & others (2007). **Childhood Obesity, Gender, Actual—Ideal Body Image Discrepancies, and Physical Self-Concept in Hong Kong Children: Cultural Differences in the Value of Moderation**. **Developmental Psychology**. Vol. 43, No. 3, p. 647-662.
- Patton, W. (1991). **Relationship between self-image and depression in adolescents**. **Psychological Report**. Vol. 68, p. 867-70.
- Purkey, W. (1970). **Self-concept and School Achievement**. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
- Richards, Maryse H. & Others (1991). **Adolescent Personality in Girls and Boys: The Role of Mothers and Fathers**. **Psychology of Women Quarterly**. Vol. 15, No. 1, p. 65-81.
- Schweitzer, Robert D. & Others (1992). **The Relationship between Self-Esteem and Psychological Adjustment in Young Adolescents**. **Journal of Adolescence**. Vol. 15, No.1, p. 83-97.
- Walter, M. (1976). **Introduction to Personality**. Holtrinehart and Winston Inc.